

به نام تک دانشجوی دانشگاه عشق

نوای سکوت

نویسنده: الناز . پ
ویرایش و تایپ: امین بابایی پناه

فهرست:

2.....	درباره کتاب:
2.....	پیام نویسنده:
3.....	عشق محکوم:
3.....	عشق من:
3.....	متن کوتاه:
4.....	نگاه:
4.....	ناز نینم:
4.....	غرور شکسته:
5.....	عاشق شدن سرابه:
5.....	غرور شکسته:
6.....	گلایه:
6.....	تک خطی:
7.....	سرنوشت:
7.....	عشقم یه نفر:

درباره کتاب:

این کتاب متعلق به تارنگار تنهایی، اولین و بزرگترین سایت مرجع در زمینه عشق می باشد. برای اطلاعات بیشتر لطفا بر روی لینک زیر کلیک کنید.

<http://blog.leomoon.net>

پیام نویسنده:

تقدیم به تنها ستاره ی قلبم (وحید)

عشق محکوم:

می گن هر کی از عشق دوری کنه به مرده!!!
می گن ترس از عشق ترس از زندگی ست!!!
می گن زندگی بدون عشق بی معنی به!!!

پس چرا تو این دنیا جایی برای به عاشق نیست؟
چرا همه چیز باید از روی قانون باشه؟
پس دل چی؟ پس عشقمون چی؟

تو این دنیا عشق عاشقها محکومه
محکوم!

عشق من:

عشقه من دریایی از محبت بود دریایی از امید، صداقت، دوست داشتن
اما،
این دنیا به من یاد داد تا دل رو مرداب کنم عشق تو دلم بخشکونم
یاد داد که دل نبندم به کسی عشق نورزم به کسی
یاد داد که تا آخر عمر مجنون بمونم با بی کسی

متن کوتاه:

کسی نیست که بگوید!!
عاشقی گناه است؟ کفر است؟ آخر اشتباه است؟
نه!

عاشقی دردیست که درمانی ندارد
عاشقی کفریست که توائی ندارد
عاشقی اشتباهیست که بخشایش ندارد
یک کلام:

در این دنیا عاشقی جایی ندارد
عاشقی در این دنیا معنا ندارد...

نگاه:

چشمم را به دنیایه نگاهت گره زدم تا
همچون صیادی عمق نگاهت را صید کنم؟
ولی وقتی به خود آمدم خود را همچون
صیدی اسیر در دام نگاهت یا فتم که
هر چه تلاش در رهایی کردم بیشتر در
مرداب عشقت فرو رفتم...

نازنینم:

تصویر تو را از دریچه ای که در اولین دیدار تو در قلبم گشودم نظاره می کنم
که تپش قلبم ترنم صادقانه ی اوو اشکهای غم دوربیت اینه ی حقیقت ان است
نازنینم;
هر شب چشمان سبزت را در اینه ی بکر قلبم نظاره می کنم و دستان گرم تو را
از فرسنگها فاصله امتظار می کشم که شاید روزی سنگینی دستانت را بر دستان
منتظرم احساس کنم.

غرور شکسته:

اگر سر به سینه ام بگذاری خواهی شنید صدای قلبی را که روزی خون سرخ عشق از آن فوران می کرد.
صدای قلبی را که تکت تکت ضربانش در امید دیدار دوباره می تپید.
اما امروز ان قلب با کوچکترین تلنگری خواهد مرد و ضربانش به دنبال تیک تیک ساعت می دوندتا روزی
سنگینی سرد خاک را بر پیکر بی جاننش احساس کند.
ان پیکری که هیچ کس به غرورش احترام نگذاشت.
ان پیکری که روزی نام تو را در تمام وجودش فریاد زد و تو ان را نشنیدی.
چه کسی خراب کرد کلبه ی ارزوهایم را؟ و شکست ان غروری را که وجودش را در نگاههای سرد تو
خشکاندم.
و چه کوتاه بود همسفر تو بودن در جاده های سر نوشت!

عاشق شدن سرابه:

تو این دنیا عاشق شدن سرابه
آخر کار کاغذ روری آبه

صداقت و وفا چیه؟ به خوابه
قربون عشقم بری گناهه

از عاشقی رنگی نگو سیاهه
بوی اونم بوی غم و مردابه

ریا گرفته جایی هر عشقی رو
کی می شکن این قلبهای مشکي رو

دوستت دارم همش دیگه دروغه
گفتن اون شکستن غروره

یار کسی شدن اینم به خوابه
آخر کار ماهی غرق خا که

غرور شکسته:

اگر سر به سینه ام بگذاری خواهی شنید صدای قلبی را که روزی خون سرخ عشق از آن فوران می کرد
صدای قلبی را که تکت تکت ضربانش در امید دیدار دوباره می تپید
اما امروز آن قلب با کوچکترین تلنگری خواهد مرد و ضربانش به دنبال تیک تیک ساعت می دوند تا روزی
سنگینی سرد خاک را بر پیکر بی جانش احساس کند
آن پیکری که هیچ کس به غرورش احترام نگذاشت
آن پیکری که روزی نام تو را در تمام وجودش فریاد زد و تو آن را نشنیدی
چه کسی خراب کرد کلبه ی آرزوهایم را؟ و شکست آن غروری را که وجودش را در نگاههای سرد تو
خشکاندم
و چه کوتاه بود همسفر تو بودن در جاده های سر نوشت!

گلایه:

می خوام بازم بهت بگم شاید که باور بکنی
دنیا یی رویای منو تو نشکنی خراب کنی

می خوام گلایه بکنم شاید کمی سبک بشم
در دای چندین سالمو یه جا بگم راحت بشم

می خوام بگم حرفای تو برای من یه دنیا بود
اون قصه های رنگی تم برای من یه رویا بود

اما چرا شکستی تو ان خونه یی شیشه ای رو
گذاشتی من حس بکنم اون حرفای تیشه ای رو

می گفتم تو نمی تونی بی من تو دنیا بمونی؟
اما تو رفتی و حالا درد منو نمیدونی

دوستت داشتم عزیز من با اینکه بی وفا بودی
رفیق نیمه راه من. بهار زود گذر بودی!

باد اومد و برد تو رو عزیز من از دل من
اما چه زود این همه درد اومد یه جا تو قلب من؟

سنگینی حرفای تو هنوز رو سینه م می مونه
اون شعرای قشنگه تو هنوز تو قلبم می خونه

با اینکه اون بهار من خزون شده تو قلب من!
غنچه های قرمز عشق خشک شدن تو دست من!

می گم بازم منتظرم شاید که بر گردی پیشم
بازم بگی اون حرفاتو من بشنوم اون همه رنگ

تک خطی:

وقتی دستامو گرفت چشماتو بست و گفت دوستت دارم
نفهمیدم اون بازیگر خوبیه و من رو صحنه تئاترم

سرنوشت:

در آستانه ی کوچه زندگی، دفتر تقدیرم را نظاره میکنم
که دستان قدرتمند سرنوشت آن را ورق می زند
و نوشته ها یش را با قلم قسمت تغییر می دهد
آرزوی این را داشتم که روزی بتوانم بوته سرنوشت را
از ریشه بخشکانم
تا هیچ وقت نتواند دفترم را با دستان بی مهرش ورق زند
و آنان را که دوستشان دارم هیچ گاه با تکرار واژه قسمت
از من نگیرد

عشقم یه نفر:

قلبم می تپه فقط برای یه نفر
دلَم می ریزه باصدای یه نفر

وقتی می گم دوستت دارم
بهم می گه دروغ می گی

اما نمی شناسه منو
اون بی وفا اون یه نفر

تو خوابه من همش می یاد
سیر می کنه رویا هامو

اما بازم بهم می گه
دروغ میگی اون یه نفر؟

لحظه شماری می کنم
تا بشنوم حر فای اون

روز شما ری می کنم
تا بگیرم دستای اون

اسیر امن صدائش شدم
سبزی اون نگاش شدم

اما بازم بهم نگو!
دروغ میگم (ای یه نفر)

پایان.